چهره

یک حافظ‌پژوه:

وجود چند صدایی در حافظ را به رسمیت بشناسیم

ایسنا: یک نویسنده، پژوهشگر و حافظ‌پژوه با بیان این که شعر حافظ سرشتی متناقض دارد، خاطرنشان کرد: ما باید وجود معمایی و چندصدایی اشعار حافظ را به رسمیت بشناسیم. صدیق قطبی در سیصدوسی‌وسومین نشست حافظانه مرکز حافظ‌شناسی که با عنوان «نگرش معنوی حافظ» به صورت مجازی، برگزار شد، گفت: هرجا از موضوع نگرش معنوی شعر حافظ سخن گفته می‌شود با عنایت به این موضوع است که سخن متناقض با این نوع نگرش نیز در دیوان حافظ وجود دارد. منظور از بیان نگرش معنوی حافظ این‌است که این ویژگی‌ها متعلق به زمانی بوده که گویا حافظ ساکن کوی معنویت بوده درحالی‌که می‌دانیم او همیشه ساکن این کوی نیست. این نویسنده و پژوهشگر جوان کشور با تاکید بر اینکه حافظ خود نیز به‌صراحت به موضوع تناقض در اشعارش اشاره می‌کند، جلوه‌های متناقض شعر حافظ را متأثر از دیدگاه حافظ نسبت به جلوه‌های متنوع خداوند دانست و این چندصدایی حافظ را نشان‌دهنده آزادگی او تلقی کرد و به ارائه شاهد مثال‌هایی در این باب پرداخت. او با اشاره به اینکه در خصوص معنویت، برحسب محیط‌های فرهنگی و جغرافیاهای مختلف تعاریف متفاوتی ارائه داده شده، بر تعریفی از معنویت که از سوی یکی از معنویت‌پژوهان ارائه شده انگشت نهاد و توضیح داد: برحسب این تعریف، معنویت دست‌کم دارای سه مشخصه عمده است. این حافظ پژوه در تشریح انواع معنویت گفت: معنویت، به زندگی فرد یک هویت و معنا می‌بخشد و یکپارچگی به او می‌دهد. معنویت تلاشی است برای فراتر از رفتن از خودخواهی و دستیابی به حسّ عشق و دیگردوستی و ارزش‌های اخلاقی و همچنین معنویت باعث می‌شود که با به ظهور رساندن قدرت تخیل، بتوانیم برای تمساس با امر رازآمیزی آماده شویم. قطبی به بیان ۱۵ ویژگی در رویکرد معنوی حافظ اشاره و اضافه کرد: حافظ جهان را منحصر در جهات مادی خود نمی‌داند؛ بلکه به یک امر ازلی و ابدی، رازآلود سرمدی قائل است. او همچنین با بیان اینکه آن امر رازآمیز که حافظ به آن امید دارد، امری نیست که بتوان به یقین آن را باور کرد، گفت: امر راز آمیز حافظ در معشوق نقابی افکنده و خود را پنهان کرده است اما باید در برابر حقیقت گشوده شود و در پی هر زمزمه‌ای که ما را به کوی دوست فرامی‌خواند به راه افتاد. شاید همین غیبت خدا و حقیقت است که شوق وصل را در ما می‌نشاند. این حافظ پژوه اضافه کرد: بنا بر رویکرد معنوی حافظ، در نگاه انسانی ما، جهان خالی از خطا و رخنه نیست، اما باید بکوشیم با دیده زیباییِ عشق به هستی نظر کرده و خطاپوشی کنیم. به گفته قطبی، حافظ معتقد است که در ما خاطره‌ای ازلی نهاده‌اند؛ وسوسه‌ای مقدس در نهاد ماست که ما را به جانب عشق و خوبی اخلاقی فرامی‌خواند.او بیان کرد: بسه رغم فنانپذیری همه‌چیز، ساختار جهان به‌گونه‌ای است که به «عشق» و «خیر اخلاقی» بی‌تفاوت نیست و نقشی که به دست عشق و اخلاق بر دیوار جهان می‌بندد، پایدار است. قطبی خاطرنشان کرد: در برابر تقدیر و سرنوشت باید خرسند و پذیرا بود، زیرا جهان هستی‌شناسانه ما اختیار چندانی نداریم، اما بهتر است از منظر اخلاقی خود را مختار بدانیم و برخلاف آنکه لزوماً کوشش‌های ما به مقصود نمی‌انجامد، چالاک و بیدار، بکوشیم. این نویسنده و حافظ پژوه اضافه کرد: برای راه‌بُردن به ابعاد معنوی جهان لازم است که چشم معنابین و جان‌نگر پیدا کنیم و از حواس دینی و معنوی بهره‌مند شویم؛ چراکه با چشم «جهان‌بین» نمی‌توان به لایه‌های نورانی وجود راه برد.

جعبه جادویی

پخش «پاستاریونی» با بازی گوهر خیراندیش

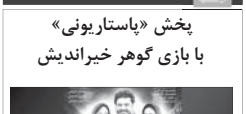

ایسنا: فیلم سینمایی «پاستاریونی» به کارگردانی سهیل موفق دوشنبه بعد از خبر ساعت ۲۴ روی آنتن شبکه پنج می رود.

در این فیلم گوهر خیراندیش، سام درخشانی، بهاره رهنما، محمد نادری، مهتاب ثروتی، حسن علیرضایی، حمید سپید نام، امید روحانی به علیرضا، حمید سپید نام، امید روحانی به علیرضا، حمید سپید نام، امید روحانی به علیرضا پرداخته‌اند.

«پاستاریونی» داستان غذاهاست، فیلم با بریانی اصفهانی ها شروع می شود و کوشان وقتی رستوران پدرش در تهران را ورشکسته می بیند، قصد دارد که یک بریانی به جای رستوران فست فود پدرش در تهران را باز کند. رستورانی که به دلیل یک رقیب بسیار قدرتمند و مجلل در آن گوشه خیابان رونق خود را از دست داده است و . . .

گفت‌وگوی طیبه گوهری با امین فقیری درباره نیم‌قرن داستان‌نویسی

نویسنده باید مثل پرنده آزاد باشد

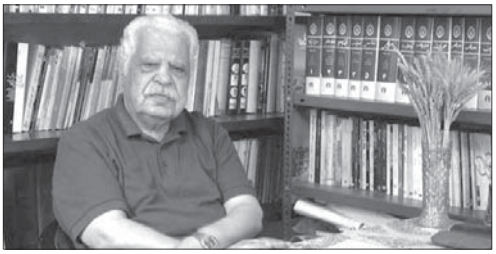

طیبه گوهری (داستان‌نویس): سی‌ام آذرماه ۷۷ سال پیش در خانواده‌ای ادیب در شیراز به دنیا آمد و نامش را امین گذاشتند. امروز بیش از نیم‌قرن از انتشار اولین داستان امین فقیری می‌گذرد. در این نیم‌قرن او بیش از بیست کتاب داستان، رمان و نمایشنامه منتشر کرده است که رمان «رقصندگان» عنوان یکی از منتخبان بیست سال داستان‌نویسی ایران را برای او به ارمغان آورد. بااین‌حال، پس از پنج دهه، همچنان نام او با مجموعه‌داستان «دهکده پرملال» به‌عنوان اولین اثرش گره خورده است؛ داستان‌هایی که از آن به‌عنوان نخستین یا یکی از نمونه‌های اولیه داستان‌های روستایی در ایران نام برده می‌شود. داستان‌های «دهکده پرملال» ابتدا در سال ۴۱ در مجله فردوسی منتشر شد و پنج سال بعد به صورت کتاب؛ کتابی که مورد ستایش بسیاری قرار گرفت و چندین‌بار چاپ شد. این کتاب پس از انقلاب به محاق رفت و سرانجام در دهه هشتاد پس از دو دهه منتشر شد. «لسب‌هایی که من نام‌برده‌ان بودند» آخرین اثر منتشرشده امین فقیری است که از سوی نشر چشمه منتشر شده. این کتاب به‌نوعی داستان زندگی خود نویسنده نیز هست. آنچه می‌خوانید گفت‌وگو با امین فقیری به‌مناسبت انتشار این کتاب با گریزی به نیم‌قرن کارنامه ادبی اوست.

***در آخرین اثرتان، مجموعه‌داستان «اسب‌هایی که با من نامهربان بودند» که در سال جاری منتشر شد، ما با ۱۰ مستنداداستان روبه‌رو هستیم که بیشتر از اینکه دغدغه صناعت داشته باشند به لحاظ حسی و پردازش متفاوت از مجموعه‌داستان‌های کوتاهی است که در گذشته از شما خوانده‌ایم. این مجموعه بیش از گذشته ما را با زندگی راوی و آدم‌های زندگی او آشنا می‌کند و ارتباط حسی خوبی با مخاطب او برقرار می‌کند. چطور شد که تصمیم به جمع‌آوری چنین مجموعه‌ای گرفتید و روند شکل‌گیری داستان‌ها در چه بازه زمانی اتفاق افتاده است؟**

حقیقت این است که بیشتر اوقات فکر می‌کردم رویدادهایی از سر من گذشته است که می‌توان بی‌کموکاست یک داستان کوتاه باشد. این بود که برای روراست‌بودن با خودم نام مستند را برایشان انتخاب کردم. نمی‌دانم اگر عنوان مستند را برایشان انتخاب نمی‌کردم به عنوان مجموعه‌داستان قابل پذیرش بود؟ البته فکر می‌کردم دارم کار جدیدی انجام می‌دهم که با خاطره‌نویسی و زندگی خودنوشت و حتی گزارش فرق اساسی داشته باشد. طبیعی است که در این مجموعه آدم‌ها تاثیر متقابلی برهم داشته باشند یا من به عنوان راوی داستان بر آنها. آن ارتباط حسی که فرمودید بازمی‌گردد به تجربه زیستی نویسنده در طول زندگی اجتماعی و ادبی او. تمامی داستان‌ها در زمان گذشته اتفاق می‌افتد، حال چه دور و چه نزدیک. هرچه که برای من حالت «مستند داستان» را داشته باشد در اینجا آورده شده است. از نظر خودم تمام صناعت‌های یک داستان کوتاه در آنها رعایت شده است.

***در این مجموعه ما با مکان‌ها و شخصیت‌هایی روبه‌رو هستیم که زمانی در زندگی مولف حضور داشته‌اند. بن‌مایه داستان‌ها غالبا به اتفاق و ماجرایی برمی‌گردد که در یک دوره خاص برای نویسنده اتفاق افتاده است. این بازگشت گاهی در ذهن راوی اتفاق می‌افتد و گاه در عالم واقعیت. گرفتن غبار فراموشی از روی این آدم‌ها و مکان‌ها و هویت‌بخشی دوباره چقدر برای شما مهم بود و لزوم بازیافت این عناصر به لحاظ حسی و معنایی چقدر برای شما ضروری بوده است؟**

خاطره‌ای اصولا در ذهن هر کس جاودانه می‌شود که تاثیر پایایی در زندگی همان فرد داشته باشد. علاوه بر شخصیت‌ها گاه فضا و مکان نقش مهمی را بازی می‌کند؛ یعنی تمام عواملی مثل طبیعت و گفت‌وگوها هم نقش مهمی ایفا می‌کنند. برای نوشتن چنین داستان‌هایی نویسنده از تمام عناصر داستانی مدد می‌گیرد تا چنین تصویر کند که داستانش مورد توجه قرار گرفته است. اینکه بخواهم ادعا کنم که سطر سطر داستان‌ها ریشه مستند دارد دروغ گفته‌ام. طبیعتی را که در پنجاه‌وهفت، هشت سال پیش دیده‌ام، یا سایر مکاها، اکنون با توصیفی نو بر کاغذ جاری می‌شوند. و حتی آدم‌ها. خب، شگرد کار همین بازآفرینی واقعیتی به ظاهر فراموش‌شده است. مسائل دیگری در گنجینه ذهنم هست که به درد نوشتن می‌خورند، اما فکر می‌کنم تاثیرگذاری این داستان‌ها بیشتر بوده، چون در زمان وقوع ذهن و اندیشه مرا بیشتر درگیر کرده است.

***اگر بگردیم به اولین سال‌های نوشتن شما، برمی‌خوریم به هشت سال زندگی در روستا که می‌توان آن را «توفیق اجباری» نامید. حاصل این دوره، هفده داستان «دهکده پرملال» در دهه چهل است و بعد «کوچه‌باغ‌های اضطراب»، «کوفیان»، نمایشنامه «شب» که همگی تاثیر گرفته از زندگی در روستا بوده است. در آثار بعدی شما مثل «رقصندگان» یا مجموعه‌داستان «ببینم نبفتان می‌زند؟» هم ما با نوعی پیوند جامعه شهری و روستایی روبه‌رو هستیم. چه عاملی در روستا و فرهنگ روستایی و روابط آدم‌ها وجود داشت که باعث چنین نزدیکی و تاثیر عمیقی شد که بعد از رجعت به شیراز باز هم تاثیر آن را بر داستان‌نویسی شما مشاهده می‌کنیم؟**

یکی از اعتقادات من این است که نویسنده با فضا و مکان و آدم‌های داستان‌های آشنایی داشته باشد. آن هشت سال که به قول شما «توفیق اجباری» بود؛ اما وقتی پس از چند سال خدمت معلمی در شیراز بنا به ملاحظاتی که بیشتر خانوادگی بود، به حاشیه برخاسته شیراز منتقل شدم و بعد به فکر افتادم تاثیر متقابل آدم‌های شهری و روستایی را بر یکدیگر بنویسم و این شد که رمان «رقصندگان» نوشته شد و در هر مجموعه‌داستان یک‌دو داستان وجود دارند که تم روستایی دارند. و بعد رمان «سگ‌های تاریکی» که به مدت دوازده سیزده سال است که توسط ممیزی ارشاد به اسارت گرفته شده است. در آن رمان تاثیر یک معلم شهری در جامعه روستایی نموده شده است. فکر می‌کنم عاملی که نمی‌تواند فکر و ذکر مرا از اندیشیدن به روستاییان و سرنوشت آنان رهایی دهد ابتدا فرهنگ آنهاست و بعد رویدادهایی که اتفاق می‌افتد برای خوانندگان شهری تازگی دارد. مواجهه و اصطکاک این دو فرهنگ (شهری- روستایی) می‌تواند به داستان‌های بکری منجر شود.

***شما با نوشتن مجموعه‌داستان «دهکده پرملال» یکی از آغازکنندگان یا به‌نوعی آغازکننده جریانی شدید که بعدها به نام داستان‌نویسی روستایی به ثبت رسید و به مرور گسترش یافت. سؤال من این است که شمای سرباز معلم بسیار جوان چگونه از این موقعیت خاص و تا حدودی دشوار استفاده کردید؟ و اصولا در هنگام نوشتن داستان‌ها فکر می‌کردید داستان‌های موفق و موثری را از این تجربه زیستی خلق کنید؟**

من واقعا نمی‌دانم آغازکننده بودم یا نه. فقط می‌دانم اولین داستانم با نام «دهکده پرملال» در سال ۱۳۴۱ در مجله فردوسی به چاپ رسید. از نقش محمود دولت‌آبادی به منوچهر شیبانی و بهرام حیدری نباید غافل شد. خب، بارها در مصاحبه‌های مختلف گفته‌ام. وقتی از محیط آرام زندگی در خانواده و شهرم ناگهان قدم در محیطی گذاشتم که خرافات، بی‌سوادی، عدم فرهنگ، ظلم و تبعیض، دورویی اهالی نسبت به یکدیگر، نبود بهداشت و خیلی از «بود»های دیگر بی‌داد می‌کرد، به فکر افتادم که اینها را بنویسم تا مردم شهر آگاه شوند که در روستا چه می‌گذرد. قصد من تنها نوشتن دیده‌هایم بود. اصلا به فکر موفقیت کتابم و اینکه چه کسی آغازکننده است، نبودم؛ چون این مسائل به من مربوط نمی‌شد. یعنی نقشی در آن نداشتم. حتی درونمایه داستان‌ها به گونه‌ای بود که استاد زین‌العابدین رهنما در مجله فردوسی نوشت: «آقا این نویسنده دهکده پرملال کیست؟ تشویقش کنید!»

***اخیرا در جایی خواندم که حسین علیزاده آهنگساز معتقد است برای جهانی‌شدن لازم نیست لباس جهانی تن خود کنید، بلکه باید هنر و کار بومی خود را در کلاس جهانی ارائه کنید. خود او و کیهان کلهر به این مهم دست یافته و با سازهای تار و سه‌تار و کمانچه جهانی شده‌اند. چقدر این مثال قابل تعمیم به ادبیات داستانی است؟ می‌دانیم که نویسندگانی چون مارکز یا بومی‌ترین داستان‌ها جهانی شده‌اند. به نظر شما در نویسندگان این نسل چقدر این قابلیت و پتانسیل دیده می‌شود و چه عناصری در تقویت چنین جریانی موثر هستند؟**

نویسندگان بسیاری همچون مارکز به شهرت و جایزه نوبل دست پیدا کرده‌اند. با دقت در آثار آنها می‌بینیم که همگی از زادگاه، شهر و سرزمین‌شان نوشته‌اند. فاکنر، اشتاین‌بک، شولوخوف، تولستوی و... رگ‌های خونی‌شان سرشار از پیوند با آداب و رسوم و فرهنگ مردم است. مهم این است که نویسنده آنچه را که می‌اندیشید خوب پیاده کند. هرچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. در همین شیراز نویسندگانی چون ایوتراب خسروی و محمد کشاورز با عرق‌ریزی روح می‌توانند مرزها را دررنوردند و دیگرانی چون شما با کار و زحمت بیشتر می‌توانید چهره شوید، هماناطور که شهریار مندنی‌پور شد.

***زمانی که شما در دهه چهل داستان‌نویسی را شروع کردید نوعی رئالیسم سوسیالیستی بر فضای ادبی ما حاکم بود که متاثر از ادبیات روسیه بر ایران بود و بعد جریان‌های دیگر آمدند، مثل ادبیات آمریکای لاتین و حالا جریان‌های پست‌مدرن. چرا ادبیات داستانی ما با این همه پیشینه تاریخی و غنایی که در متون کهن خود دارد، ادبیات متاثری است و به شکل موثر بر ادبیات لاقل کشورهای همسایه ادامه حیات نمی‌دهد؟ اصولا این تاثیرپذیری را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من فقط می‌توانم از خودم و افکارم بگویم. درست است که در آن زمان هر کسی از فقر و فاقه مردم می‌نوشت انگ ادبیات سوسیالیستی بر کارهایش می‌خورد، من از مردم می‌نوشتم؛ چون اینگونه تربیت شده بودم. اما همیشه آزاد فکر می‌کردم و می‌اندیشیدم بدون اینکه سرپیچه حزب یا گروهی شوم. نویسنده باید مثل یک پرنده آزاد باشد؛ هرجا که دوست داشت پرواز کند. آزادی نویسنده او را از بسیاری از قیدوبندها رها می‌سازد. اطاعت بی‌چون و چرا در قاموس من نیست. ایده‌آل من هنر متعالی است که می‌تواند در «ذن آرام» شکل بگیرید یا «ظرافت جوجه‌تیغی» یا «پرندگان می‌روند در پرو بمیرند» یا شعرهای مایاکوفسکی و ناظم حکمت. هنر برای من عزیز است نه ایسم‌ها. درست است که ما ادبیات غنی داریم. شعر را به کنار بگذاریم که حرمت خود را در جهان کسب کرده است، اما آثار منثور ما کم است و متاسفانه قدرش را نداشتیم.

بی‌هویت شده‌ایم. اعتمادبه‌نفس‌مان را از دست داده‌ایم. و به این خاطر تا جریانی در ادبیات غرب شکل می‌گیرد بدون اینکه شناخت کافی از آن داشته باشیم دنباله‌رو می‌شویم. مدتی دامن مارکز و رئالیسم جادویی‌اش چسبیدیم و چون دیدیم مرد میدان نیستیم آن را رها کردیم. پست‌مدرن که در مملکت ما فاتحخان خوانده شده است- ادبیات بی‌خوانده نویسندگان آمریکایی خیلی زود ایسن مسئله را درک کردند و ادبیات بازگشت را بنا نهادند. حالا به دنبال موضوع خوب هستند. نوع اجرای آنان بسیار آرمانی و هنری است و این‌گونه است که آدم جذب می‌شود. حسودی من به خاطر نوع اجرایی یک داستان است. زیادی ندارد. حاشیه ندارد. نویسنده داستانش را بازگو می‌کند و بقیه را به عهده خواننده می‌گذارد.

***داستان‌نویسی ایران دین مهمی به جنوب کشور به‌ویژه فارس و به‌طور خاص به شهر شیراز دارد. از اولین قصه‌های مکتوب سمک عیار و حکایت‌های داستان‌گونه سعدی و امیرارسلان نامدار که به حوزه قصه و حکایت تعلق دارند تا ابراهیم گلستان و سیمین دانشور و امروز که نویسندگان نام‌آشنا و مهمی چون شهریار مندنی‌پور، ابوتراب خسروی و محمد کشاورز، از این خطه طی مسیر کرده‌اند. این حرکت بدون انقطاع و پیوسته شیراز را تبدیل به قطب داستان‌نویسی کشور کرده است. شما به عنوان نویسنده برخاسته از این سنت دیرپا این سیر را چگونه ارزیابی و تحلیل می‌کنید؟ و دلیل ادامه این سنت پیوسته را چه می‌دانید؟**

حتما اینطور است. چون دانه‌درشت‌ها در این شهر هستند. شما اگر به خوزستان نگاه کنید تعداد نویسنده‌ها را بیشتر از فارس احساس می‌کنید که آمار هم چنین نشان می‌دهد. اگر غربال شوند هفت هشت نفر بیشتر در غربال نمی‌مانند. نویسنده‌بودن احتیاج به یک تایید عمومی دارد که خواننده‌ها باشند. معلوم است که ابراهیم گلستان و سیمین دانشور سک سوروگردن از دیگران برتر هستند. علت اینکه این جریان هیچگاه در شیراز رو به نیستی نینهاده است، یکی استعداد ذاتی جوانان است و دیگر جلسات نقد و بررسی آثار که گاه بی‌رحمانه عیب و ایراد یک اثر را بازگو می‌کنند؛ ممکن است نویسنده‌ای هرچند معتبر با شرکت در این جلسه‌ها مجبور شود تا چهار پنج بار داستانش را حک و اصلاح کند و این امر باعث می‌شود برای داستان آینده‌اش توان بیشتری را مصرف کند. وقتی یک نویسنده چهل فارس دست به قلم می‌کند بسیار مطالب مربوط به داستان را خوانده و با شرکت در جلسه‌ها خود را محک زده است. پس وقتی کتابش چاپ می‌شود عیب و ایراد کمتری دارد. و دیگر اینکه سرانه مطالعه بین نویسنده‌های تازه‌کار و باسابقه بسیار بالاست. معرفی یک اثر خوب در بین نویسندگان شیرازی یک سنت زیباست. یک اثر خوب چه ترجمه یا اثری بومی، بدون هیچ تعصبی دست به دست می‌شود.

حتی تا قبل از کرونا، نویسنده‌هایی که اثرشان چهره می‌کرد به شیراز دعوت می‌شدند و در جلسات نقد و بررسی کتابشان شرکت می‌کردند. امید که این کرونای وحشت و اندوه دست از سر مردم بردارد تا عاشقان سینه‌چاک داستان بتوانند گرد هم جمع شوند.

***غلامحسین ساعدی و هوشنگ گلشیری از میان روایت‌های روستایی به خلق بهترین داستان‌های مدرن فارسی رسیده‌اند. به نظر می‌رسد روستا لوکیشن خوبی برای روایت‌های بکر و کمتر شنیده‌شده دارد. خرافات، روابط نابرابر مالک و رعیت، فضای ارتباطی گسترده و روابط درهم‌پیچیده و کمتر پرداخت‌شده و... همه و همه می‌تواند بستر مناسبی برای روایت‌های دست اول و بکری باشند که هنوز به آن پرداخته نشده است. در نویسندگان این نسل چقدر این قابلیت و پتانسیل را می‌بینید که به شکل شایسته‌ای به قوام و تکامل این گونه بپردازند؟**

همانطور که در جواب یکی از سؤال‌ها گفتم مسائلی در روستا به وجود می‌آیند که سخت برای جوامع شهری غریبه و بهت‌آور است. طبیعی است که وقتی نویسنده‌ای مثل گشیری به این رویدادهای کابوس‌مانند برخورد کند آنها را به صورت معصوم اول تا چهارم می‌نویسد. درحقیقت گلشیری قصد دارد بهت و اعجاب سوررئالیستی خود را در دیده مردمان شهر بنشاند و بعد زنده‌یاد غلامحسین ساعدی در «عزاداران بیل» و «ترس و لرز» همین کار را کرده است. اینها همه یک هشدار است که زندگی شکل‌های دیگری هم دارد؛ آن‌هم کابوس‌هایی که در روز روشن اتفاق می‌افتد. تا نویسنده‌ای خود را برای مدتی در روستا زندگی نکرده باشد نمی‌تواند داستان‌های موثری از روستا خلق کند. تجربه زیستی و اجتماعی و آشنایی با فضای داستان‌ها اثر را باورپذیر نشان می‌دهد.

***ادبیات داستانی امروز را با همه فرازها و فرودهایی که داشته چگونه می‌بینید و نقاط قوت و آسیب‌های این جریان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا ادبیات داستانی موفق شده است به تعهد اجتماعی خود در قبال جامعه عمل کند؟**

در این سال‌ها رمان یا مجموعه‌داستان‌های زیبایی به چاپ رسیده است. می‌توان گفت سهم زنان بسیار بیشتر از مردها بوده است. در دوره قبل از انقلاب، کتاب‌ها از دانشجوها، معلم‌ها، کارمندها و دانش‌آموزان می‌خواندند که می‌توان گفت طبقه متوسط. اما امروز شاید ۸۰ درصد خریداران کتاب از طبقه پولدارند و در میان همین طبقه، کسانی هستند که برای چاپ کتاب‌شان به ناشر پول می‌دهند؛ درنتیجه آثار متوسط پشت ویترین کتابفروشی‌ها زیاده شده است. در دوره ما چاپ یک کتاب برای آدمی هنوز به شهرت‌نرسیده به هفت‌خوان رستم بیشتر شبیه بود. باید نویسندگانی که با ناشر دوست بودند می‌خواندند و تایید می‌کردند. هیچ چیز راحت و آسان به دست نمی‌آمد.

***بخشی از داستان‌های شما به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. در این باره توضیح دهید و بازخورد این ترجمه‌ها برای شما چقدر و چگونه بوده است؟**

بعضی از داستان‌های من به انگلیسی، آلمانی، روسی، ژاپنی، ایتالیایی و اردو ترجمه شده است. بیشتر در مجموعه‌هایی از نویسنده‌های ایرانی. کتاب اردو را لطف کردند برایم فرستادم. علاوه بر من داستان‌هایی از جمال میرصادقی، غلامحسین ساعدی، فریدون تنکابنی، یوسف اعتصام‌الملک، منیرو روانی‌پور هم چاپ شده بود. اما در کشورهای دیگر را نمی‌دانم. بازخوردش برای من ۲۰۰ گرم خوشحالی بود.

***تقریبا نیم‌قرن از عمر داستان‌نویسی شما می‌گذرد. برعکس بسیاری از داستان‌نویس‌های جنوب (شیراز و بوشهر و خوزستان) که به تهران آمدند و در دیده‌شدن‌شان بسیار موثر بود، شما در شیراز ماندید و از همان دور نوشتید. الان اگر به عقب برگردید همچنان در شیراز می‌مانید یا این‌بار به تهران می‌آیید و دوره چهل دیگری را آغاز می‌کنید؟**

اعتقادی به رفتن به پایتختی شلوغ و پر از دود نداشتم. طرز زندگی و کار و خانواده‌ام به‌گونه‌ای بود که امکان سفر به تهران را نداشتم. طبیعی است که این مهاجرت بسیار چیزها را به آدم می‌دهد و بسیار چیزها را از آدم می‌گیرد. خسن کار آشنایی با دیگر هنرمندان و ناشران است. اما فکر نمی‌کنم این مسائل روی خلاقیت نویسنده تاثیر بگذارد. اگر دوباره جوان می‌شدم هیچ‌گاه هوس رفتن به تهران را نمی‌کردم. بسیاری از نویسندگان پس از چهارپنج ماه در شهری شلوغ و پرماجرا ماندن برای نوشتن جای دنج و خلوتی را انتخاب می‌کنند تا تجربیات خود را، دیده و شنیده‌هایشان را، به صورت داستان کوتاه یا رمان ثبت کنند. در تهران باندی پشت سر نویسنده را می‌گیرد که او را به جلو هل می‌دهد. عکس روی جلد و مصاحبه‌ها. اما برای من جذابیتی ندارد اگر کار انسان اصیل و مردمی باشد از دیده‌ها پنهان نمی‌ماند.

***در این نیم قرن داستان‌نویسی‌تان، چه کتاب‌های ایرانی یا خارجی بودند که شما را حیرت‌زده کردند و دوست داشتید نویسنده آن شما باشید؟**

از ایرانی‌ها می‌توانم از این کتاب‌ها نام ببرم: بوف کور، شازده احتجاب، چشم‌هایش، عزاداران بیل، مدومه، سووشون. و از نویسنده‌های جدیدتر: روباه شبی، رود رایی، دل و دلدادگی، بند محکومین، سرود مردگان، خانه کوچک ما، زخم شیر، و سایسنور از خارجی‌ها هم می‌توانم به این کتاب‌ها اشاره کنم. جنگ و صلح، آناکارنینا، ابله، خوشه‌های خشم، تراژدی آمریکایی، خداحافظ گاری کوپر، گل‌های معرفت، بازمانده روز، خاطرات صدردصد واقعی یک سرخ‌پوست پاروفت، جنگ آخرزمان، آنوار، کافکا در کرانه، سالمرگ ریکاردویش، رگتایم، خشم و هیاهو، اتحادیه ابلهان، عشق سال‌های وبا، ذن آرام، باپرهنه‌ها، عدالت در پرانتز، زوربای یونانی، نان و شراب، تام جونز، در راه، سفر به انتهای شب، دلتنگی‌های نقاش خیابان چهل‌وهشتم، شوایک سرباز پاکدل، و آواز عاشقانه.

***کاراکترهای محبوب‌تان در ادبیات داستانی فارسی و غیرفارسی کدام‌ها هستند؟**

از کاراکترهای فارسی: قهرمان بوف کور، زری در «سووشون»، ماکان در «چشم‌هایش»، از خارجی‌ها: شوایک، زوربا، آنوار و تام جونز.

خبر

۵ برگزیده فارس در جشنواره کتابخوانی رضوی تقدیر شدند

مهر: در آئین اختتامیه طی دهمین جشنواره کتابخوانی رضوی از ۵ برگزیده فارس در این رویداد در سطح ملی قدردانی شد.به نقل از روابط عمومی کتابخانه های عمومی استان فارس، مراسم اختتامیه دهمین دوره جشنواره کتابخوانی رضوی، مقارن با سالروز ولادت حضرت زینب (س) با حضور جمعی از مسئولان نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، بنیاد فرهنگی هنری بین المللی امام رضا (ع) و معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به صورت مجازی و در ارتباط زنده با استان‌های مختلف کشور در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) برگزار شد. در این رویداد از ۷۹ نفر از برگزیدگان در سه بخش «فردی»، «گروهی»، «خانوادگی» با اهدای لوح و هدایای نقدی به صورت مجازی تجلیل شد که از این میان پنج برگزیده از استان فارس معرفی و تقدیر شدند.یاسمینا صداقت خواه از کتابخانه عمومی «باقرالعلوم (ع)» شهرستان لامرد در رده سنی کودک بخش پویش مجازی؛ مریم سهرابی از کتابخانه عمومی «مکتب جعفری» شیراز در رده سنی کودک در بخش «پویش گروهی»؛ ملیکا حرمتی از کتابخانه عمومی «مشکان» شهرستان نی‌ریز در بخش «پویش نوجوان»؛ سمیه افراسیابی از کتابخانه عمومی «حضرت مهدی (عج)» نودان» شهرستان کازرون و مینا تنهافرد از کتابخانه عمومی «ممیرزا نصیر جهرمی» در شهرستان جهرم نیز بخش خانوادگی، برگزیدگان ملی از استان فارس بودند. دهمین دوره جشنواره کتابخوانی رضوی با مشارکت بیش از ۷۸ هزار نفر در استان فارس همراه بود که پیش از این و در هفته کتاب، از برگزیدگان استانی این رویداد شامل ۶۴۷ نفر به صورت فردی و ۴۰ نفر هم به صورت خانوادگی قدردانی شده است.

یارمهربان

رمان «ماه‌عسل در تیمارستان» منتشر شد

مهر: «ماه‌عسل در تیمارستان» نوشته محمدعلی خامه‌پرست توسط نشر صاد منتشر شد.رمان «ماه‌عسل در تیمارستان» به‌قلم محمدعلی خامه‌پرست و در ۲۳۶ صفحه، روایت تصمیم عجیب فردی به‌نام یونس است که می‌خواهد مدتی دیوانگی کند! یونس برای آنکه دریابد در دنیای دیوانگان چه می‌گذرد با همراهی دوست روان‌پزشکش تصمیم می‌گیرد مدتی را در تیمارستان در نقش یک بیمار بستری شود، اما هر چه می‌گذرد او متوجه غیرعادی بودن شرایط تیمارستان می‌شود. ماجرای قتل، زیرزمینی که پنجره‌هایش پوشانده شده و پرستاری که رفتارهای عجیبی دارد. آیا او می‌تواند پی به رازهای این آسایشگاه مخوف ببرد؟نگاه جزئی‌نگر نویسنده در توصیف فضاها و شخصیت‌ها درک کاملی در اختیار مخاطب نکته‌سنج قرار می‌دهد. از سویی نویسنده به خوبی توانسته در بستر مکانی که به نظر بی‌روح و بی‌ماجرا به نظر می‌رسد، ماجراهایی هیجان انگیز، جذاب، دارای کشمکش و همچنین شخصیت‌هایی ملموس خلق کند.

اتفاق

علی نصیریان رئیس هیئت داوران یک رویداد هنری

ایسنا: علی نصیریان بازیگر- نویسنده و کارگردان پیشکسوت سینما- تئاتر و تلویزیون ایران ریاست هیئت‌داوران جشنواره آنلاین «هنر زنده است» را پذیرفت. به نقل از روابط عمومی این رویداد، شورای جشنواره از بین چهره‌های هنر ایران اسناد علی نصیریان را برای ریاست هیئت‌داوران این جشنواره انتخاب کرد و در نهایت رئیس شورای سیاست‌گذاری جشنواره آنلاین «هنر زنده است» نیز به طرح موضوع با ایشان پرداخت. علی نصیریان پس از آگاهی یافتن از اهداف شورای سیاست‌گذاری جشنواره «هنر زنده است» که در رأس آن بیدار کردن انگیزه و امید در نسل جوان در شرایط بیماری کرونا است همکاری با جشنواره و حضور در سمت ریاست هیئت‌داوران را پذیرفتند. علی نصیریان ضمن پذیرش ریاست هیئت‌داوران جشنواره «هنر زنده است»؛ آرزو کرد این جشنواره بتواند محلی مناسب برای رفع نامیدی و یاس ناشی از تعطیلی فعالیت‌های هنری در دوران کرونا ویروس باشد و محملی شایسته برای عرض‌اندام هنرمندان جوان و پیشکسوت ایجاد کند. فراخوان اولین جشنواره آنلاین «هنر زنده است» در چهار بخش فیلم به دبیری کمال تبریزی- تئاتر به دبیری بهروز غریب پور - موسیقی به دبیری فردین خلعتبری و دیجیتال آرت به دبیری محمود کلاری بیست و نهم آذرماه منتشر شد و علاقه‌مندان جهت شرکت در بخش‌های مختلف جشنواره آنلاین «هنر زنده است» می‌توانند با مراجعه به سایت جشنواره به نشانی aafestival.ir مطالعه متن فراخوان و ثبت اثر بپردازند.

تصویربرداری سریال کمدی «باخانمان» با تلاش سازندگان ادامه دارد تا کار به زودی روانه آنتن شود

آرش ظلی‌پور با «پنجره باز» به شبکه سلامت می‌رود

رمان «کسی که می‌شناسیم» نوشته شاری لاپنا با ترجمه عباس زارعی توسط نشر آموت منتشر و راهی بازار نشر شد

معرفی داوران مسابقه عکس تئاتر جشنواره تئاتر فجر